

گزارش نشست

خسارت معنوی

(نقد رای شعبه اول دادگاههای عمومی حقوقی تهران «مشهور به پرونده هموفیلی»)

شرح ما وقع:

شروع پرونده هموفیلی‌ها به سال ۱۳۷۶ برمی‌گردد. افرادی به علت ابتلا به بیماری تالاسمی‌نیازمند دریافت خون و فاکتورهای خونی از تنها مرجع تامین این نیاز یعنی سازمان انتقال خون و وزارت بهداشت بودند. برخی از این بیماران بعد از مدتی متوجه ابتلا به ویروس هپاتیت شدند و شکایت کیفری علیه خواندگان مطرح کردند. ولی دادگاه کیفری به دلیل عدم احراز مسؤنیت قرار موقوفی تعقیب صادر کرد. سپس خواهان برای جبران خسارات وارده مبادرت به طرح دعوی حقوقی کردند. که در این راستا نخستین نشست نقد و تحلیل آراء قضایی با محوریت پرونده هموفیلی‌ها (خون‌های آلوده) با حضور دکتر حسن ره‌پیک، دکتر حسن بادینی و دکتر امرایی‌فرد در مورخه ۳۰ آبان ماه ۱۳۹۱ در دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری برگزار شد.

رای دادگاه

در این پرونده آقای علی بوکالت از آقای/خانم دادخواستی به طرفیت ۱ - وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی ۲- سازمان انتقال خون به خواسته الزام خواندگان به جبران خسارت مادی و معنوی و هزینه درمان گذشته، حال و آینده در اجرای مسؤلیت مدنی دولت با احتساب کلیه خسارات دادرسی با جلب نظر کارشناس تقدیم دادگاه نموده و اجمالاً چنین توضیح داده است که به استناد

پرونده‌های متشکله در شعب ۱۰۶۰ و ۱۰۵۹ دادگاه عمومی تهران عیب و نقص وسایل و تجهیزات و همچنین ابزار اداری دولت در تولیدات داخلی و واردات فرآورده‌های خونی محرز است و موکل به دلیل ابتلای مادرزادی به بیماری هموفیلی / تالاسمی / دیالیزی ناچار به استفاده از این فرآورده‌های بوده که بر اثر آلوده بودن فرآورده‌های دریافتی به ویروس هپاتیت C / هپاتیت B / ایدز مبتلا گشته و این امر موجب تحمیل هزینه درمانی از زمان ابتلا تا کنون و برای آینده بر موکل گردیده است لذا ضمن تقاضای صدور حکم بر محکومیت خواندگان به پرداخت زیانهای مادی وارده بر جسم در قالب تعیین دیه و ارش و نیز الزام به پرداخت هزینه‌های مربوط به درمان گذشته و آینده موکل تقاضای صدور حکم به پرداخت خسارت معنوی به الزام خواندگان به عذرخواهی رسمی در جراید یا به هر نحو مقتضی و نیز حکم به پرداخت خسارات دادرسی مورد استدعاست.

خواندگان در مقام دفاع در برابر خواسته خواهان دفاعیان خود را در دو قالب ایرادات شکلی و دفاعیات ماهوی تقسیم بندی و اجمالاً در بیان ایرادات شکلی به مواردی اشاره نمودند. که اهم آنها عبارتند از:

۱ - مبلغ خواسته با توجه به موثر بودن در مراحل بعدی دادرسی معلوم و مشخص نیست لذا تقاضای تعیین بهای خواسته می‌شود.

۲- رقم حق الوکاله در وکالتنامه پیوستی قید نشده است لذا دعوای وکیل قابلیت استماع ندارد ۳- خواهان با توجه به مقیم بودن در به لحاظ استفاده از فرآورده‌های خونی در محدوده دانشگاه پزشکی می‌بایستی دعوی خود را در حوزه قضایی آن شهرستان تقدیم نماید بنابراین این دعوی توجهی به خواندگان ندارد و خصوص ماهیت دعوا نیز دفاعیاتی را مطرح نموده که عمده دفاعیات مذکور اجمالاً به این شرح است:

- ۱- دعاوی قبلی در خصوص این پرونده قابلیت استناد ندارد و رای کیفری صادره در شعبه ۲۰ دیوانعالی کشور به لحاظ مغایرت با اصول حقوقی و شرعی نقض گردیده است و دادنامه‌های شماره ۷۸ الی ۱۰۵۲ صادره از شعبه ۱۰۶۰ هر کدام برای همان دعوا بین طرفین لازم الاجرا می‌باشد و قابلیت استناد ندارد.
- ۲ - با توجه به اینکه بیماران تحت نظر پزشکان معالج مبادرت به درمان و استفاده از دارو و دریافت خون می‌نمایند لذا دعوا می‌بایستی بر اساس مسئولیت پزشک معالج به طرفین وی مطرح شود.
- ۳ - چون بیماریهای ویروسی من جمله بیماری هپاتیت C جزء بیماریهای ناشناخته بوده بطوریکه در سال ۱۳۷۵ کیت آزمایشگاهی مربوط به تشخیص هپاتیت C در کشورهای پیشرفته مورد استفاده قرار گرفته لذا افرادی که قبل از سال ۱۳۷۵ قبلاً به بیماری هپاتیت C مبتلا شده باشند در خصوص آنها مسئولیتی متوجه خواندگان نمی‌باشد.
- ۴ - اولاً رابطه علیت و سببیت فی مابین عمل وارد کننده و ضرر می‌بایستی حتماً و قطعاً اثبات شود در ثانی می‌بایستی مشخص شود که علت ابتلا خواهان به بیماری، ناشی از اقدامات کارکنان و اشخاص حقیقی که در مرحله انتقال خون اقدام نموده بوده، یا منوط به نقص وسایل بوده است لذا با توجه به احتمالی وطنی بودن ادعا دعوا قابلیت رسیدگی ندارد.
- ۵ - در پرونده کیفری هیچگونه دلیل و مدرکی مبنی بر نقص دستگاهها و ناسالم بودن داروها ابراز و ارائه نگردیده و نیز با توجه به اینکه هر گاه دولت اقداماتی را بر حسب ضرورت برای تامین منافع اجتماعی طبق قانون به عمل آورد و موجب ضرر دیگری شود دولت مجبور به پرداخت خسارت نخواهد بود.
- ۶ - مطالبه خسارت معنوی جزء ضرورت‌های که در قانون پیش بینی و مقرر گردیده نمی‌باشد لذا مطالبه آن فاقد وجاهت قانونی است.

۷ - الزام خواندگان به عذرخواهی رسمی در جراید با توجه به مدلول ماده ۱۰ قانون مسئولیت مدنی مربوط به زمانی است که ورود لطمه به حیثیت و اعتبارات شخصی یا خانوادگی خواهان اثبات شود که در مانحن فیه چنین امری قابل انتساب به اشخاص حقوقی نبوده و منطقاً متصور نمی‌باشد. دادگاه با عنایت به استناد وکیل خواهان به محتویات پرونده کیفری متشکله در خصوص ابتلا تعداد کثیری از بیماران هموفیلی و تالاسمی به انواع ویروس‌های هپاتیت و ایدز و نیز محتویات پرونده‌های حقوقی و دادنامه‌های صادره در این خصوص پس از بررسی دادنامه‌های صادره و اخذ استعلام از شعب صادره کننده آراء موصوف و اعلام قطعیت آنها با مطالعه دقیق در مفاد دادنامه‌های استنادی ملاحظه می‌نماید که در دادگاه وقت کلاسه پرونده ۳۵۰/۱۴۱۳/۷۶ که بعدها عنوان شعبه از ۱۴۱۳ به ۱۰۶۰ تغییر یافته است پس از طرح موضوع شکایت و انجام تحقیقات گسترده از مسئولین سازمان انتقال خون و نیز مرکز پژوهش و پالایش انتقال خون ایران و وزارت بهداشت به نوعی عدم ویروس زدایی از فرآورده‌های خونی، عدم مجهز بودن پالایشگاه خون خریداری شده از کشور آلمان (کمپانی SEN) به سیستم ویروس زدایی مناسب، عدم پیش بینی سیستم ویروس زدایی، عدم اخذ پروانه، از سوی سازمان انتقال خون برای تولید فرآورده‌ها و فاکتورهای انعقادی علی‌رغم ضرورت اخذ پروانه عدم نظارت صحیح وزارت بهداشت بر انجام وظایف قانونی سازمان انتقال خون از طریق اداره کل نظارت بر دارو، عدم وجود مسئول فنی لازمه در سازمان انتقال خون و سهل انگاری در انجام وظیفه توسط مسئولین ذیربط را از طریق انجام تحقیقات از متهمین پرونده اخذ نظر کارشناسان پزشکی قانونی، انجام تحقیقات گسترده توسط مرجع انتظامی گزارش سازمان بازرسی کل کشور، اخذ اظهارات شهود محرز دانسته مبادرت به صدور دادنامه شماره ۳۷۹ مبنی بر محکومیت کیفری عده ای از متهمین می‌نماید که پس از اعتراض به آن شعبه ۲۰

دیوانعالی کشور صرفنظر از اینکه بی‌مبالاتی سازمان انتقال خون را در خصوص عدم برچسب زنی وفق نظر شورای تولید بر روی محصولات تولیدی با قید بی‌مبالاتی منجر به عواقب خطرناک پذیرفته و اخذ پروانه از وزارت بهداشت را از سوی سازمان انتقال خون برای تولید فرآورده‌های خونی به موجب منطوق تبصره یک قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی الحاقی در تاریخ ۶۷/۱/۲۳ ضروری دانسته و ایراد نمایندگان حقوقی سازمان و کلاهی متهمین را به اینکه ایجاد موسسه نیاز به اجازه وزارت بهداشت نداشته با این استدلال که صرف صدور پروانه خوداری از عواقب و تبعات و رعایت مقررات و قوانین است که بدون آن نمیتوان شرکت را تابع آنها نمود نپذیرفته دادنامه را از این لحاظ که سوء نیت خاص متهمین محرز نبوده و شرایط احراز معاونت نیز فراهم نیست و ... واجد اشکال تشخیص داده لذا ضمن نقض آن پرونده را به شعبه هم‌عرض دادگاه صادر کنند رای منقوض ارجاع می‌نماید که نهایتاً پس از ارجاع به شعبه ۱۰۵۷ در سال ۱۳۸۷ طی دادنامه ۲۸۴ به لحاظ مرور زمان پرونده کیفری متشکله منجر به صدور قرار موقوفی تعقیب می‌شود. که با اعتراض و کیل شکات شعبه ۴۶ محاکم تجدید نظر استان تهران طی دادنامه شماره ۳۶۳ ضمن نقض قرار معترض عنه پرونده را جهت رسیدگی ماهیتی به دادگاه صادر کننده قرار منقوض اعاده می‌دهد این دادگاه بدو ایرادات شکلی مطرح شده از سوی خواندگان به نحوه طرح دعوی و عدم تعیین دقیق مبلغ خواسته و رقم حق الوکاله از سوی وکیل خواهان و نیز عدم صلاحیت محلی دادگاه را وارد ندانسته چرا که اولاً با عنایت به عدم امکان تعیین میزان خواسته، دعوی بر اساس تجویز بند ۱۴ ماده ۳ قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین بطور صحیح طرح گردیده و ثانیاً دانشگاه‌های علوم پزشکی سراسر کشور از آنجائیکه زیر مجموعه وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی کشور بوده و مینا و منشاء طرح دعوی

خواهان، قصور صورت گرفته از سوی خواندگان مطرح در دادخواست تقدیمی بوده نه دانشگاه‌های علوم پزشکی مستقر در استانهای کشور ضمن اعلام صلاحیت خود در رسیدگی به دعوی مطروحه دفاعیان و ایرادات ماهیتی از سوی خواندگان را نیز وارد ندانسته که به ترتیب ذیل به بیان علت رد ایرادات وارده می‌پردازد.

۱ - در خصوص ایراد خواندگان به اینکه دادنامه‌های سابق الصدور از دادگاه عمومی تهران اولاً به علت نقض دادنامه کیفری صادره توسط شعبه ۲۰ دیوانعالی کشور و ثانیاً به این دلیل که هر کدام از آراء صادره قبلی در خصوص خسارات مادی و معنوی مورد تقاضای خواهانها دیگر قابلیت استناد ندارد چرا که رای صادره صرفاً بین طرفین همان دعوی لازم الاجرا می‌باشد قابلیت توجه ندارد زیرا هر چند دادنامه کیفری صادره از حیث مجازات تعیین شده برای متهمین تقض گردیده اما شعبه ۲۰ دیوانعالی کشور به صراحت در دو قسمت از دادنامه خود بی‌مبالاتی منجر به عواقب خطرناک را به لحاظ عدم الصاق برچسب بروی محصولات و عدم اخذ پروانه تولید فرآورده‌های خونی محرز دانسته است و نقض دادنامه معترض عنه صرفاً به لحاظ عدم احراز سوء نیت خاص متهمین و عدم حصول شرایط قانونی برای احراز بزه معاونت به لحاظ عدم وجود وحدت قصد مجرمانه بوده است لذا نقض دادنامه موصوف نه تنها خللی در مبنای قصور خواندگان ایجاد ننموده بلکه به نوعی بی‌مبالاتی آنها را مورد تایید قرار داده است و در خصوص دادنامه‌های حقوقی صادره در خصوص تعیین خسارات مادی و معنوی خوانها، هر چند استدلال خواندگان در اینکه آثار هر رای صرفاً بر طرفین همان رای قابل پذیرش می‌باشد درست به نظر می‌رسد و لیکن آنچه که در کلیه این پرونده‌ها قابل اعتنا بوده و مشترک می‌باشد مبنا و منشاء طرح دعاوی مذکور است این مبنا که عبارتست از بی‌مبالاتی خواندگان در انجام وظایف قانونی منجر به ابتلا

خواهانها به بیماریهای خاص و یا به عبارت روشن تر و صحیح تر مورد استفاده در رای صادره از شعبه ۲۰ دیوانعالی کشور بی مبالاتی منجر به عواقب خطرناک. ۲- ایراد به اینکه دعوی می‌بایستی بر اساس مسئولیت پزشک معالج و بطرفیت وی مطرح شود نیز صحیح بنظر نمی‌رسد چرا که آنچه محرز و مسلم است این امر می‌باشد که منشاء ورود خسارت به خواهان تشخیص یا درمان غلط پزشک معالج نبوده چرا که و در جامعه پزشکی جای تردیدی وجود ندارد که بیماران هموفیلی و تالاسمی برای ادامه حیات خود در زمان خاص احتیاج به دریافت خون و یا فرآورده‌های خونی داشته و اینکه مریض دریافت کننده خون آلوده به ویروس خاصی مبتلا می‌گردد ناشی از تهیه غلط و بدون ضوابط خون و فرآورده‌های خونی بوده نه تشخیص پزشک در مورد لزوم دریافت خون از ناحیه بیمار که تهیه و در اختیار قرار دادن خون نیز از وظایف پزشک معالج نیست.

۳- ایراد به این مطلب که بیماری هیپاتیت C جزء بیماریهای ناشناخته بوده بطوریکه در سال ۱۳۷۵ کیت آزمایشگاهی مربوط به تشخیص هیپاتیت C در کشورهای پیشرفته مورد استفاده قرار گرفته لذا افرادی که قبل از سال ۱۳۷۵ مبتلا به بیماری هیپاتیت C شده باشند در خصوص آنها متوجه خوانندگان نمی‌باشد نیز وارد بنظر نمی‌رسد چرا که اولاً بر اساس نظریه پزشکی قانونی که بر اساس مدارک ارائه شده از سوی خواهان و سابقه بیماری وی تهیه و ارائه گردید خواهان از سال مبتلا به این بیماری گردیده و درمان وی از همان تاریخ شروع شده است ثانیاً دلیلی بر اینکه نامبرده قبل از سال ۱۳۷۵ به ویروس هیپاتیت C مبتلا گردیده از سوی خوانندگان ارائه نگردیده چرا که اثبات این امر با توجه به ادعای خوانندگان به عهده آنها می‌باشد و دادگاه نمی‌تواند بر مبنای احتمالات مطروحه از سوی خوانندگان زمان ابتلای خواهان را به بیماری مذکور به قبل از سال ۱۳۷۵ تسری دهد. ثالثاً استعلام صورت گرفته از کمیسیون پزشکی قانونی و جوابیه واصله از آن مرکز

که در تکمیل نظریه کارشناسی ارائه شده حکایت از این امر دارد که در حال حاضر هیچگونه راه حل قطعی و یقینی برای احراز دقیق زمان ابتلا بیمار به ویروس هپاتیت C ندارد نهایتاً اینکه تنها راه حل قابل اعتماد و اطمینان برای دادگاه برای احراز زمان ابتلا بیمار به ویروس اولین آزمایش صورت گرفته با نتیجه مثبت می‌باشد. که گزارش کارشناس حکایت از ابتلا بیمار به ویروس پس از سال ۱۳۷۵ دارد.

۴- دفاع مطروحه در خصوص عدم احراز رابطه علیت و سببیت در این پرونده از سوی خواندگان قابلیت توجه ندارد چرا که با استناد آراء قطعیت یافته استنادی قصور خواندگان در انجام وظایف قانونی منجر به آلوده شدن خواهان محرز می‌باشد و آنچه که از مطالعه آراء مذکور بدست می‌آید این است که مواردی برای احراز قصور خواندگان محرز گردیده و جای تردیدی با توجه به تحقیقات گسترده صورت گرفته در پرونده کیفری باقی نمانده که دلایل این قصور عبارتند از :

الف - عدم وجود سیستم صحیح و مناسب ویروس زدایی

ب - عدم اخذ پروانه از سازمان انتقال خون برای تولید فرآورده‌های خونی و فاکتورهای انعقادی

ج - عدم نظارت صحیح و درست وزارت بهداشت و درمان آموزش پزشکی (اداره کل نظارت بر دارو) بر روند تولید و توزیع خون و فرآورده‌های خونی و انعقادی

د- عدم برچسب زنی بر روی محصولات تولیدی و در این پرونده لزومی به طی مراحل و تحقیقات مجدد برای احراز قصور خواندگان به نظر نمی‌رسد.

ه - انکار وجود نقص دستگاهها و ناسالم بودن داروهای تهیه شده نیز صحیح بنظر نمی‌رسد چرا که در تحقیقات صورت گرفته در پرونده کیفری بخصوص

گزارشهای تهیه شده از سوی سازمان بازرسی کل کشور و مرجع انتظامی و اقرار بر صریح متهمین جای تردیدی در این مطلب باقی نمانده که دستگاه خریداری شده صرفاً یک خط تولید بدون وجود سیستم ویروس زدایی بوده و هیچگونه سیستم کاملی برای این امر تهیه و راه اندازی نشده است از طرفی دیگر با توجه به مفاد آراء استنادی و در نظر داشتن تحقیقات صورت گرفته و نتایج بدست آمده خط پالایش خون پس از شروع به کار در سال ۷۵ در سال ۷۶ به دستور وزارت بهداشت تعطیل می گردد و در این مدت از دستگاه مربوط بدون وجود سیستم ویروس زدایی استفاده شده است. که این امر خود دلالت کامل بر ناقص بودن دستگاه مربوط می باشد.

۶- دیگر ایراد خوانندگان به اینکه چون اقدامات دولت بر حسب ضرورت و برای تامین منافع جامعه و طبق قانون بوده لذا در صورت ورود ضرر، دولت مجبور به پرداخت خسارت نمی باشد نیز در این پرونده و در این موضوع قابلیت استناد و اتکا را ندارد زیرا همانطور که در ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی به صراحت ذکر شده عدم وجود مسئولیت دولت به زمانی بر میگردد که اقدامات صورت گرفته در چارچوب قوانین و منطبق با مقررات و ضوابط موجود می باشد و بدیهی است که خروج از چارچوب مقررات و قوانین نه تنها برای دولت بلکه برای کلیه اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی ایجاد ضمان خواهد نمود و خروج دولت از مقررات مربوطه با توجه به آنچه که در سابق آمد محرز می باشد لذا نمی تواند از معافیت مقرر در این ماده برخوردار شود در ثانی با آوردن این بند از سوی خوانندگان در لوائح دفاعیه تقدیمی ملاحظه می شود که خوانندگان به نحو ضمنی ورود ضرر ناشی از عملکرد دولت را به خواهان پذیرفته ولی در صدد موجه و قانونی جلوه دادن آن بوده اند که با استدلال فوق این دفاع قابلیت توجه ندارد.

علی ایحال دادگاه با در نظر داشتن مراتب فوق الذکر دعوی خواهان را برای مطالبه خسارت وارده بر جسم و هزینه‌های درمانی صورت گرفته وارد و مستقر تشخیص داده از آنجائیکه روش جبران خسارت بر نفس و مادون آن در فقه امامیه بر اساس تعیین دیه و ارش می‌باشد و از سوی دیگر با عنایت به فنی تخصصی بودن موضوع از آنجائیکه تعیین و تشخیص نوع و میزان خسارت وارده بر نفس از تخصصهای کارشناس پزشکی قانونی بوده لذا دادگاه با صدور قرار کارشناسی موضوع را با توجه به اهمیت خاص آن و ویژه بودن خسارت وارده در جهت جلوگیری از تضییع حقوق احتمالی طرفین و صدور نظریه ای کاملاً کارشناسانه و تخصصی به کمیسیون مرکب از سه تن از کارشناسان پزشکی قانونی ارجاع داده تا کمیسیون مربوطه در خصوص بیماری حادث شده بر خواهان پس از اخذ نظریه مشورتی از متخصصین مورد نیاز چون متخصص ویروس شناسی و عفونی و داخلی و خون و با در نظر داشتن کلیه جوانب امر و میزان پیشرفت بیماری و نتیجه درمانهای صورت گرفته نظریه تخصصی خود را اعلام نماید که کمیسیون مربوطه در چند بند به تفصیل نظریه کارشناسی خود را ارائه نموده و اجمالاً چنین اعلام داشته: خواهان مبتلا به بیماری تالاسمی / هموفیلی / از بدو تولد بوده که برای ادامه حیات مجبور به اخذ خون و فرآورده‌های خونی بطور مکرر بوده و از آنجائیکه متولی تامین خون و فرآورده‌های خونی سازمان انتقال خون و وزارت بهداشت می‌باشند لذا احراز دریافت خون از سازمان مربوطه با تردیدی مواجه نبوده و هر چند راههای انتقال ویروس هپاتیت و ایدز متفاوت می‌باشد اما یکی از عمده راههای انتقال ویروس از طریق خون و فرآورده‌های خونی است که با توجه به اعلام سازمان انتقال خون آغاز انجام تست غربالگری آزمایشگاهی هپاتیت C از مرداد سال ۷۵ و برای HIV از سال ۶۷ انجام گرفته است و چنانچه با استناد به دلایلی که احراز آنها بر عهده مقام محترم قضایی می‌باشد محرز شد که خواهان

قبل از سال ۷۵ به ویروسهای فوق آلوده گردید بدیهی است که قصوری بر عهده خوانندگان نیست و چنانچه نامبرده بعد از سال ۷۵ به ویروس آلوده شده باشد هزینه ارش ضایعا به شرح ذیل است:

۱- میزان هزینه درمانی تحمیلی بر خواهان معادل ریال.

۲- ارش عارضه حادث شده بر بیمار درصد دیه کامل انسان می باشد و در حال حاضر عارضه وی بهبود یافته / نیافته است.

نظریه مذکور پس از وصول به طرفین ابلاغ گردید که در مهلت مقرر قانونی مصون از هر گونه ایراد و اعتراض باقی مانده است و ایراد موثر و موجهی که موجب ورود خدشه بر نظریه کارشناسی واصله گردد ارائه نگردید و عمده مطالب ارائه شده از سوی خوانندگان در مقام اعتراض به نظریه کارشناسی اجمالاً به این شرح بوده که:

۱- کمیسیون مربوطه از نظر متخصصین خون در نظریه خود استفاده ننموده.

۲- اعلام ابتلا خواهان به ویروس هیپاتیت C از طریق خون و فرآورده های خونی فاقد قطعیت و جزمیت بوده و ظنی و احتمالی است.

۳- احراز زمان ابتلا خواهان به ویروس به دادگاه محول گردید.

۴- با وجود تعیین ارش علت تعیین هزینه های درمانی ادعا نشده معلوم نیست و با وصف تعیین ارش تعیین هزینه درمان مغایر موازین قانونی می باشد دادگاه با عنایت به آنچه که در مقدمه رای آمده و با در نظر داشتن دلایل ارائه شده بخصوص در نظر داشتن مفاد و محتویات پرونده های استنادی اعتراض واصله را موجه و وارد تشخیص نداده چرا که اولاً تشخیص استفاده از متخصصین لازم در ارائه نظریه پزشکی امری بوده که به کمیسیون مربوطه محول گردیده و آنچنان که از مفاد نظریه واصله بر می آید اولاً در اینکه خواهان مبتلا به مرضی بوده که به اجبار ادامه حیات نامبرده منوط به اخذ خون از خواننده ردیف دوم بوده و از طرفی

دیگر دلیلی بر اینکه خواهان از راه دیگری آلوده به ویروس هپاتیت C شده بوده ارائه نگردیده و محتویات پرونده‌های استنادی و گزارش سازمان بازرسی به اندازه‌ای در آلوده بودن خونهای دریافتی از سوی خواهان اقناع کننده می‌باشد که جایگاهی برای استفاده از متخصص خون برای بررسی این امر که خون دریافتی آلوده بوده یا خیر باقی نمی‌ماند صرف نظر از اینکه از زمان ابتلا به بیماریها سالیان متمادی می‌گذرد و بررسی خونی که به خواهان تزریق شده و در تزریق شده آن جای تردیدی نیست از حیث آلوده بودن یا نبودن در حال حاضر امکان پذیر نمی‌باشد ثانیاً هر چند یکی از راههای انتقال ویروس از طریق تزریق خون و یا فرآورده‌های خونی می‌باشد و راههای دیگری برای ابتلا به ویروس هپاتیت C و ایدز و ... وجود دارد اما در این جا از بین راههای ممکن آنچه که وقوع ایجاد علت آن محرز است و قطعاً خوانندگان نسبت به آن ایرادی نداشته دریافت خون توسط خواهان از خواننده ردیف دوم است چرا که (الف) ادامه حیات خواهان منوط به اخذ خون بوده (ب) تنها متولی تامین خون و فرآورده‌های خونی سازمان انتقال خون می‌باشد و دلیلی بر وقوع راههای دیگر در انتقال ویروس ارائه نگردیده لذا با استفاده از برهان نفی سایر اسباب به لحاظ عدم امکان عقلی و عملی اثبات رابطه سببیت و علیت بین یکی از راههای ابتلا با عنایت به قطعیت تزریق خون با نفی سایر راههای امکان ابتلا و قرار دادن آن به عنوان قرینه قابل اعتنا نظریه کارشناسی واصله عاری از ایراد بنظر میرسد. ثالثاً با عنایت به جوایبه واصله از پزشکی قانونی پیرو استعلام صورت گرفته تعیین زمان دقیق آلوده شدن بیمار به ویروس از حیث علمی امکان نبوده و هیچگونه راه حل علمی برای تعیین دقیق زمان آلودگی وجود ندارد. دیگر ایراد خوانندگان به اینکه احراز زمان ابتلا به دادگاه محول گردیده نیز وارد به نظر نمی‌رسد چرا که آنچه می‌تواند ملاک تعیین زمان ابتلا برای دادگاه قرار بگیرد زمان انجام اولین آزمایشی است که دلالت بر ابتلا بیمار به ویروس دارد

که این امر نیز مورد توجه کمیسیون پزشکی قانونی قرار گرفته است و نهایتاً اینکه ایراد خواندگان به اینکه با وجود تعیین ارش جایگاهی برای تعیین میزان هزینه‌های تحمیل شده برای بیمار نیست، نیز وارد نمی‌باشد زیرا که اولاً دیه یا ارش خسارتی می‌باشد که به لحاظ جنایت بر نفس یا مادون آن تعلق می‌گیرد. به عبارت ساده تر میزان دیه یا ارش بر اساس میزان و نوع جراحت است نه بر اساس میزان هزینه‌های درمانی و تعیین دیه و ارش صرفاً از باب خسارت وارده بر جسم است نه از باب خسارت وارده بر مال مصدوم یا متوفی یا لحاظ ورود صدمه.

از طرف دیگر عقلاً و شارع هیچکدام عدم جبران خسارت بر مال دیگر را تجویز ننموده بلکه مبنای آنها بر این قرار گرفته که هیچ ضرری نباید جبران نشده باقی بماند و یقیناً بایستی بین آن خسارت و صدمه ای که بر جسم شخص وارد می‌شود و آن خسارتی که به سبب آن صدمه بر مال شخص از قبیل از کار افتادگی موقت یا دائم و تحمل هزینه‌های درمانی و معالجه و ... وارد می‌شود تفاوت گذاشت زیرا همانطور که گفته شد دیه یا ارش عوض نفس است نه عوض خسارت بر مال به سبب صدمه.

از سوی دیگر از قوائد متعددی چون قاعده لاضرر و قاعده نفی عسر و حرج و نیز قواعدی چون اتلاف و تسبیب می‌توان نتیجه گرفت که عدم جبران خسارات وارده بر مصدوم مازاد بر آنچه که دیه و ارش نامیده می‌شد نه تنها مغایرتی با شرع و موازین قانونی ندارد بلکه عین انصاف و عدالت است. علی‌ایحال دادگاه نظریه کارشناسی را با اوضاع و احوال محقق و مسلم قضیه منطبق دانسته ضمن رد اعتراض معترضین با در نظر داشتن کلیه دلائل فوق‌الذکر بخصوص مفاد و محتویات دادنامه‌های استنادی نظریه پزشکی قانونی و عدم ارائه هر گونه دفاع موثر و موجه از سوی خواندگان دعوی مطروحه را به طرفیت هر دو خواننده موصوف با عنایت به احراز قصور آنها از حیث نقص در تجهیزات تولید و تهیه خون و فرآورده‌های

خون بخصوص عدم وجود سیستم ویروس زدایی مناسب و عدم حضور مسئول فنی و نیز عدم اخذ پروانه تولید و تهیه برای خواننده ردیف دوم و عدم نظارت صحیح و درست قانونی بر اعمال خواننده ردیف دوم از سوی خواننده ردیف اول وارد دانسته با عقیده بر مسئولیت خوانندگان مذکور به جبران خسارت وارده به نحو تساوی به لحاظ حاکمیت اصل عدم تضامن و نیز منطوق مواد ۳۳۶ و ۳۶۵ قانون مجازات اسلامی و نظر فقهای امامیه بر تقسیم مسئولیت به نحو تساوی در صورت دخالت چند سبب در بروز حادثه حکم بر محکومیت خوانندگان را به پرداخت درصدیه کامل از باب ارش و لحاظ خسارت وارده بر جسم خواهان به سبب آلوده شدن به ویروس هپاتیت C یا ایدز نیز ریال بابت هزینه‌های درمانی تحمیل شده تاکنون بر خواهان به همان سبب به نحو تساوی صادر و اعلام می‌نماید و در خصوص مطالبه هزینه‌های درمانی آینده از سوی خواهان توجهاً به عدم امکان تعیین آن در این زمان و از طرفی اعلام خوانندگان مبنی بر انجام عملیات درمانی برای مبتلایان بصورت رایگان در آینده طی لوایح مختلف ارائه شده به دادگاه دعوی را در این خصوص قابل استماع تشخیص نداده مستنداً به ماده ۲ قانون آئین دادرسی مدنی قرار عدم استماع دعوی خواهان را صادر و اعلام می‌نماید و در خصوص شق دیگر خواسته خواهان مبنی بر مطالبه خسارت معنوی صرف نظر از اینکه وکیل خواهان در مقام مطالبه خسارت معنوی وارده به موکل خود از ذکر مصادیق وارده این نوع خسارت خودداری ورزیده است و هر چند از خسارت معنوی در تعاریف ارائه شده در نظامهای حقوقی مختلف و کلام حقوقدانان بزرگ تعریف جامع و مانعی به لحاظ گستردگی وجوه متعدد این خسارت ارائه نگردیده است اما اجمالاً می‌توان گفت این نوع خسارت به نحوی در برگیرنده کلیه خسارات وارده بر آزادی و حیثیت و اعتبار افراد و اشخاص و احساسات و عواطف خانوادگی و مذهبی، ملی و بعد غیر مالی آفریده فکری، هنری، علمی و صنعتی و ... می‌باشد اما آنچه که در

خسارت معنوی ناشی از آسیب و صدمه جسمانی بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد عبارت است از درد و رنجی که در نتیجه از دست دادن سلامتی جسمی پدید می‌آید و در فرض موضوع ابتلا خواهان به بیماری هیپاتیت C / ایدز علاوه بر درد و رنجهای جسمی‌وارده بر بیمار به لحاظ آلوده شدن به ویروس مذکور یک وجه دیگر قابل توجه می‌باشد که شاید به نوعی از درد و رنج ناشی از خود بیماری روح و روان بیمار را تحت تاثیر جدی خود قرار می‌دهد به عبارت روشن تر خسارت معنوی وارده ناشی از صدمه جسمانی دارای دو وجه می‌باشد.

الف: تالمات و درد و رنجهای جسمی‌ناشی از ایجاد صدمه که ارتباط مستقیمی با جسم بیمار دارد.

ب: تالمات روحی و روانی ناشی از صدمه که ارتباط مستقیمی با زندگی اجتماعی مصدوم (بیمار) دارد چرا که شخص آلوده شده به ویروس در فرض این پرونده علاوه بر دردها و رنجهایی که باید به لحاظ حدوث بیماری جدید تحمل نماید بایستی آلام روحی و روانی ناشی از تغییر برخورد دیگر اعضا خانواده و اجتماع را با خود و موقعیتهای اجتماعی و عاطفی عدیده ای که به سبب این بیماری از دست می‌دهد تحمل نماید چرا که یقیناً پس از ابتلا شخص به ویروسهایی چون هیپاتیت و ایدز جامعه و حتی اعضا خانواده و بستگان نسبی و سببی شخص در مرادوات خود با شخص مذکور احتیاطهایی به عمل می‌آوردند و تغییر رفتارهای محسوس و ملموس را نشان میدهند که گوئی شخص بیمار مطرود جامعه است زندگی شخص بیمار تحت تاثیر شدید این مرض قرار می‌گیرد بطوریکه بعضاً کانون گرم خانواده به سبب این بیماری متلاشی می‌گردد شخص روحیه ادامه کار و فعالیت کاری و علمی و زندگی جمعی را از دست می‌دهد و چه بسا موقعیتهای خوب و خاص اجتماعی و خانوادگی چون ازدواج، استخدام، پیشرفت علمی و ... را نیز از دست بدهد لذا با عنایت به مراتب فوق چند امر قابل توجه می‌باشد. اولاً اینکه

در ورود خسارت معنوی ناشی از ابتلا خواهان به ویروس اعلامی در حد اعلی و اکثری خود جای تردیدی نیست ثانیاً" در اینکه این ضرر نبایستی جبران نشده باقی بماند نیز ابهامی و ایرادی وجود ندارد چرا که جبران خسارت معنوی هم در ادیان الهی مورد تاکید قرار گرفته و هم آثار بجای مانده از قوانین کهن حکایت از الزام به جبران این خسارت دارد نظامهای حقوقی مختلف جهان امروزه مطالبه خسارت معنوی در کلیه وجوه قابل تصور آن را یکی از حقوق مسلم افراد جامعه می‌دانند که حقوق موضوعه ایران نیز از این قافله عقب نمانده بطوریکه در مواد یک و دو قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ به تصریح به جبران خسارت معنوی تاکید داشته است و مبنای مسئولیت را تقصیر قرار داده است موارد متعدد دیگری نیز در قوانین موضوع ایران وجود دارد که به نوعی تصریح در لزوم جبران خسارت معنوی داشته از جمله اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که به لزوم جبران خسارت مادی و معنوی ناشی از تقصیر قاضی پرداخته است قواعد فقهی متعددی نیز قابلیت استناد و اتکا برای لزوم جبران خسارت معنوی داشته که مهمترین این قواعد همان قاعده معروف لاضرر و لاضرار فی الاسلام می‌باشد بنای عقلا نیز از منابع مهمی محسوب می‌شود که جبران خسارت معنوی را مورد تأیید قرار داده است. علی ایحال دادگاه با احراز ورود خسارت معنوی وارده به تفصیلی که در فوق آمده و در جهت و ارائه مبنائی برای جبران خسارت معنوی وارده ناشی از صدمه جسمانی و تساوی آن برای کلیه انسانها بدون در نظر داشتن موقعیتهای اعتباری با تاکید بر این مطلب که اولاً کلیه افراد بشر از جایگاه انسان به ما هو انسان دارای حیثیت و اعتبار و ارزش و شأن همسانی بوده و بر اساس آموزه‌های دینی کسی را بر کسی دیگر برتری نیست مگر بر تقوی. ثانیاً از آنجائیکه در فقه امامیه برای خسارات وارده بر نفس و مادون آن بدون در نظر داشتن سن و موقعیتهای علمی و اجتماعی و تأهل و مجرد و سایر موقعیتهای آن، دیه به میزان مشخص تعیین

و اعلام گردیده در مواردیکه دیه تعیین نشده موضوع را تحت عنوانی به نام ارش قرار داده است در می‌یابیم که بر خلاف مقررات جاریه در نظامهای حقوقی غیر اسلامی که در تعیین خسارات وارده بر جسم موارد چون شغل و سن و علم و ... در نظر می‌گیرند این موارد در تعیین خسارت بر نفس جایگاهی ندارد علی‌ایحال به تبعیت از این امر در خصوص خسارت معنوی نیز لحاظ قرار دادن موارد این چنینی بخصوص در کشور ما که حقوق موضوع آن در چارچوب و حیطه مقررات شرعی و اسلامی‌تدوین گردیده با این مشکل مواجه است چرا که نمی‌توان برای افراد مختلف به اعتبار موضوعات فرعی و اکتسابی حیثیت و اعتبار و ارزش والاتری قائل شد و همه انسانها در برابر میز عدالت از حقوق واحد برخوردار هستند ثالثاً در خصوص خسارت معنوی بر جسم با توجه به دو وجه اعلام شده سابق این امر قابلیت توجه بیشتری دارد چرا که نمی‌توان گفت درد ناشی از یک صدمه جسمی در یک شخص بی سواد کمتر از درد یک شخص پزشک یا استاد دانشگاه می‌باشد یقیناً آلام ناشی از صدمات جسمی در کلیه افراد به یک اندازه و میزان است از طرف دیگر من باب مثال شخصی که در یک روستا موقعیت اجتماعی و خانوادگی خود را به لحاظ ابتلا به یک بیماری خاص از دست می‌دهد نمی‌توان گفت که لطمه وارده به وی کمتر از لطمه روحی و روانی می‌باشد که به یک شخص شاغل در یک پست مهم و یا دارای تحصیلات عالیه وارد می‌شود چه بسا جایگاه اجتماعی یک شخص بی سواد در بین قوم و قبیله خود به مراتب بالاتر از جایگاه یک شخص جوان با تحصیلات عالیه در یک جامعه دانشگاهی و عملی و ... باشد. و ترجیح هر کدام از آنها بر دیگری یک ترجیح بلامرجع خواهد بود. علی‌ایحال این دادگاه با نفی تاثیر موضوعات اعتباری بر تعیین میزان خسارت وارده معنوی به نسبت خسارت وارده بر جسم به دلایل فوق‌الذکر و با در نظر داشتن این مطلب که هر چند برای تعیین خسارت معنوی هیچگونه مبنا و میزان مشخصی در

هیچ نظام حقوقی ارائه نگردیده و تشخیص و تعیین این امر به قاضی دادگاه محول گردیده این دادگاه با تکیه بر مبانی فوق الذکر و در جهت ارائه یک مبنای مشخص برای تعیین خسارات معنوی ناشی از خسارات وارده بر جسم و تفکیک خسارت معنوی مذکور به دو قسمت خسارت معنوی ناشی از دردها و رنجهای مستقیم و خسارت جسمی و آلام روحی و روانی مرتبط با زندگی اجتماعی و شخصی مصدوم و با این استدلال که نمی‌توان گفت درد ناشی از دست دادن یک عضو یا یک صدمه جسمی و نیز آلام روانی مرتبط با آن که ممکن است تا ابد با شخص همراه باشد کمتر از خود صدمه وارده بر جسم است و نیز دلیلی وجود ندارد که این میزان آلام روانی را بیشتر از آنچه که بر نفس خود انسان وارد می‌شود تصور نمود لذا با ملاک و مبنا قرار دادن صدمه وارده بر نفس برای تعیین میزان خسارت معنوی خواهان را مستحق برای دریافت خسارتی به میزان ارزش تعیین شده برای صدمه جسمی وارده تشخیص داده مستنداً به مواد یک و دو و سه قانون مسئولیت مدنی حکم بر محکومین خواندگان را به پرداخت میزان درصد دیه مرد مسلمان به نحو تساوی از باب خسارت معنوی در حق خواهان صادر و اعلام می‌نماید. ایضاً دادگاه مستنداً به مواد ۵۱۵ و ۵۱۹ قانون آئین دادرسی مدنی حکم بر محکومیت خواندگان به پرداخت هزینه دادرسی و حق الوکاله و کیل بر اساس تعرفه موجود و پس از احتساب از سوی واحد اجرای احکام در حق خواهان صادر و اعلام می‌نماید بدیهی است اجرای مفاد دادنامه مذکور منوط به پرداخت هزینه دادرسی مربوطه می‌باشد. این رای حضوری ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ قابل اعتراض در محاکم تجدید نظر استان می‌باشد. ب- ۸۸/۳/۳۱

قاضی مأمور به خدمت در شعبه اول محاکم عمومی و حقوقی تهران

گزارش نشست نقد رای هموفیلی‌ها

در ابتدا جلسه دبیر جلسه به شرح مختصری از پرونده پرداختند و اشاره کردند که آلوده شدن خواهان به ویروس هپاتیت و همچنین آلوده بودن خون‌ها در آن مقطع زمانی و اخذ خون از سازمان انتقال خون به عنوان متولی این امر محرز است و اهم سوالات پیش رو در مورد چگونگی احراز رابطه سببیت، بحث مسولیت مدنی دولت، بحث خسارت مازاد بر دیه و بحث خسارت معنوی است که امیدواریم در این زمان کم به آن پاسخ داده شود. در ادامه دکتر امرایی فرد قاضی ویژه رسیدگی به این پرونده به بیان کلیاتی در مورد این رای پرداختند و گفتند: امروزه سیستم‌های حقوقی دنیا در مورد عوامل تاثیر گذار بر زندگی مردم و مسولیت مدنی ناشی از عملیات درمانی بیشترین سخت گیری را دارند و ما نیز در این رای از حقوق فرانسه استفاده کردیم. باید توجه داشت که حقوق در حال تکامل است در هر زمان حکمی درست تر است که به انصاف و عدالت نزدیک تر باشد زیرا ما در مقابل وجدان خود، وجدان جامعه سالم و افکار عمومی مسئولیم.

شروع پرونده هموفیلی‌ها به سال ۱۳۷۶ بر می‌گردد. افرادی به علت ابتلا به بیماری تالاسمی نیارمند دریافت خون و فاکتورهای خونی از تنها مرجع تامین این نیاز یعنی سازمان انتقال خون و وزارت بهداشت بودند. برخی از این بیماران بعد از مدتی متوجه ابتلا به ویروس هپاتیت شدند و شکایت کیفری علیه خواننده گان مطرح کردند ولی دادگاه کیفری به دلیل عدم احراز سوء نیت قرار موقوفی تعقیب صادر کرد. سپس خواهان برای جبران خسارات وارده در مجتمع شهید بهشتی تهران دعوی حقوقی طرح کردند و بدین ترتیب ما به عنوان قاضی وارد رسیدگی شدیم و خوشحال هستم از این جهت که در این پرونده گامی در جهت احیا خسارات مازاد بر دیه و خسارت معنوی برداشته ام.

در ادامه دکتر بادینی استاد یار دانشکده حقوق دانشگاه تهران به بیان تحلیل خود در مورد این رای پرداختند و با صرف نظر از ایرادات و مسائل شکلی به ماهیت موضوع وارد شدند. مسائل ماهوی خود به دو دسته امور موضوعی و حکمی تقسیم می‌شود. مسائل موضوعی: مهم ترین موضوع در این پرونده تشخیص رابطه سببیت بین فعل خواننده گان و ضرر پیش آمده است. البته اگر در نهایت حتی رابطه سببیت احراز نشود دولت مسول است.

دولت در دو فرض مسولیت دارد ۱-ضمان قهری ۲-ضمان اجتماعی. حتی با فرض عدم احراز رابطه سببیت، افراد زیان دیده افراد جامعه اند و ضرر باید از جیب دولت جبران شود و دفاعیات گفته شده صرفا جنبه وکالتی دارد. با مطالعه رای به نظر میرسد رابطه سببیت به عنوان یک پیش فرض در نظر گرفته شده است حال آنکه به چگونگی احراز آن به نحو خلاصه و کلی اشاره شده است در مسولیت مدنی چهار نظریه برای اثبات رابطه ی سببیت بیان شده است: ۱-نظریه ی برابری اسباب و شرایط ۲-سبب مقدم بر تاثیر ۳-سبب نزدیک و بی واسطه ۴-سبب متعارف واصلی. معلوم نیست در این پرونده به استناد کدامیک از این نظریه‌ها رای صادر شده است. به اعتقاد من ترجیح با نظریه ی سبب متعارف واصلی است زیرا در این نظریه گزینش بصورت کیفی انجام میشود در حالیکه در سایر نظریه‌ها گزینش کمی است. به صرف اینکه دلیل دیگری وجود ندارد رابطه ی سببیت احراز نمیشود بهتر بود مطابق با نظریه ی سبب متعارف استدلال می‌شد بدین نحو که خواهان طبق جریان عادی امور می‌توانسته آلوده شود مگر خلافتش ثابت شود

نکته دیگر اینکه آیا تزریق خون عملی حاکمیتی است؟ تمایل به این نظر در حکم به طور ضمنی قابل مشاهده است و در تعلیل آن گفته شده چون دولت قوانین و ضوابط را رعایت نکرده پس نمی‌تواند اعمال حاکمیتی اش را از مسولیت معاف کند. به نظر من این تزریق خون اصلا عمل حاکمیتی نیست. در ماده ۸ قانون

مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ اعمال حاکمیتی احصاء شده و تزریق خون منحصر به دولت نیست لذا بخش خصوصی هم می‌تواند آنرا انجام دهد. البته در نتیجه تاثیر ندارد ولی عمل حاکمیتی ندانستن تزریق خون صحیح تر است.

طبق رای وحدت رویه که در سال ۷۹ صادر شد رسیدگی به دعوای جبران ضرر و زیان ناشی از جرم حتی در صورت صدور حکم به برائت ممکن است لذا اگر پرونده در دادگاه کیفری با حکم برائت هم رو برو میشد رسیدگی به جنبه‌های حقوقی آن کماکان امکان پذیر بود

امروزه هزینه‌های در مانی در تمام دنیا تعرفه دارد خواه در بخش خصوصی و خواه در بخش دولتی با فرض پذیرش خسارت مازاد بر دیه باید فاکتور متعارف ارائه شود لازم به ذکر است ملاک این خسارات هزینه‌های متعارف است نه هزینه‌های گزافی که فرد به خاطر علاقه شخصی آنها را انجام داده که البته در رای اصلا به این موارد مبنایی اشاره نشده است.

یکی از خواسته‌هایی که در دادخواست آمده جبران ضرر معنوی به صورت عذر خواهی خواننده گان در جراید بوده که اصلا در دادنامه به آن توجه نشده نه صریحا رد شده و نه مورد تایید قرار گرفته.

مسائل حکمی پرونده: مساله مهم، بحث قابل مطالبه بودن هزینه‌های افزون بر دیه و ارش است که در این پرونده دادگاه بدوی به آن رای داده و دادگاه تجدید نظر هم آنرا تایید کرده است. در لایحه جدید قانون مجازات اسلامی ماده ای با این مضمون وجود دارد که: نسبت به دیه و ارش آثار و احکام ضمان قهری و مسولیت مدنی جاری میشود لذا سقفی برای جبران خسارت وجود ندارد و دیه تنها اماره ای است بر جبران خسارات زیان دیده که خلاف آنرا با قواعدی چون اتلاف و تسبیب میتوان اثبات کرد همین طور به قانون مسولیت مدنی که نسخ نشده است. در این پرونده فقط به جبران هزینه‌های درمانی که وجهی از خسارات مازاد بر دیه است

رای داده شده که البته بیش از این نیز در دادخواست تقاضا نشده بود ولی میتوان موارد دیگری چون از دست دادن درآمد و افزایش هزینه‌های زندگی را به آن افزود همچنین ممکن است یک ضرر مساوی در دو نفر ایجاد شود که میزان دیه یا ارزش آن دقیقا مساوی باشد ولی به تشخیص پزشک یکی از آنان باید جراحی شود ای بسا هزینه‌های جراحی از دیه بیشتر شود و عادلانه نیست این ضرر بدون جبران باقی بماند.

نکته دیگر استناد به برخی قواعد فقهی مثل لا ضرر، نفی عسر و حرج، اتلاف و تسبیب به صورت همزمان است. استناد به فقه طریق اصل ۱۶۷ قانون اساسی در صورت سکوت قانون است بنابراین استناد به آنها در این پرونده وجهی ندارد. فقیه است که میتواند به این قداعد استناد کند آیا تا به حال فقیهی گفته که با استناد به لا ضرر میتوان به جبران خسارت مازاد بر دیه حکم داد؟ قانون مسولیت مدنی به لزوم جبران ضرر اشاره کرده ضمن اینکه اگر قرار است به این قواعد استناد شود باید در جای خود به کار روند نمیشود که یک مسئله هم اتلاف باشد هم تسبیب که البته در این پرونده تسبیب موجه تر است

این که جبران ضرر معنوی در حقوق اسلام و ایران امکان پذیر نیست توهمی بیش نیست. تردید در جبران ضرر معنوی به پول است. سوال این است که آیا دیه و ارزش خسارات معنوی را هم در بر میگیرند یا صرفا برای جبران تلف یا نقص عضو است؟ اگر مبنای خسارات مازاد بر دیه پذیرفته شود مصادیق این خسارت مازاد که شامل خسارت معنوی هم میشود باید تبعا پذیرفته شود. امروزه در دنیا جبران خسارت معنوی به پول قاعده ای جهان شمول است و در قوانین اکثر کشورها حتی کشورهای اسلامی پیش بینی شده است حتی برخی از فقهای معاصر به جبران ضرر معنوی به پول فتوا داده اند.

جبران خسارت معنوی با پول دو فایده مهم دارد ۱- تسکین آلام زیان دیده ۲- اثر بازدارندگی=به این نحو که موارد افعال زیانبار به حیثیت معنوی زا کاهش می‌دهد چه آنکه امروزه یک سری تقصیرهای معنوی وجود دارد که بدون حکم به جبران خسارت معنوی نمیتوان آنها را جبران کرد. حتی میتوان حکم به خسارت معنوی را از باب مصلحت و حکم ثانویه مورد توجیه قرار داد. سکوت در این مورد دال بر مخالفت اسلام نیست ضمن اینکه قوانین صراحت در جبران آن دارد

بحث دیگر در مورد نحوه محاسبه خسارت معنوی است: آیا شیوه ای برای ارزیابی آن هست؟ شیوه ای که از حقوق تطبیقی استخراج شده سنجش خسارات مورد به مورد با توجه به معیارهایی چون سن، جنس، موقعیت اجتماعی و...

خسارت معنوی را در میتوان به سه دسته تقسیم کرد=۱- خسارت معنوی ناشی از محروم شدن از لذت بردن مانند محروم شدن کودکی از بازی با همسالان ۲- خسارت معنوی ناشی از تحمل درد و رنج حاصل از آسیب ۳- خسارت معنوی به خاطر از دست دادن زیبایی چهره نکته مهم در همه اینها توجه به این مطلب است که آسیب‌ها از یک فرد تا فرد دیگر متفاوت است مثلا جوان مجردی که قوه باربری را از دست میدهد در مقایسه با یک مرد ۵۰ساله به یک اندازه آسیب نمی‌بینند در حالیکه در حکم بدوی تصریح شده که خسارت معنوی باید مقطوع بوده و نباید معیارهایی چون سن و جنس و ... تاثیر گذار باشد

در آرا دیگری غیر از این رای دیده شده که حکم به خسارت معنوی داده شده و مورد تایید هم قرار گرفته ولی در این رای مشخص نیست به چه علت خسارت معنوی رد شده و دلیل قانع کننده ای برای این تناقض بیان نشده است. دکتر بادینی در نهایت اظهار داشتند که در مجموع رای را قوی ارزیابی کرده و با نتیجه آن موافق‌اند.

دکتر ره پیک نیز به عنوان سخنران آخر به بیان نقطه نظرات خود پیرامون این رای پرداختند. ایشان در ابتدا متن رای را نسبتاً طولانی ارزیابی کرده و نحوه نگارش رای را جانب دارانه و یکطرفه دانستند. به نظر ایشان خواننده از ابتدا با مطالعه رای به محکومیت خواننده پی می‌برد.

چگونگی احراز رابطه سببیت: رابطه سببیت یک رابطه ایجابی و تولیدی است و به صرف استناد به برهان نفی سایر اسباب نمی‌توان این رابطه را احراز کرد. به بیان دیگر استناد به قاعده اخیر ابتدائاً پذیرفته نیست مگر اینکه احراز شده باشد سایر اسباب دخالتش عقلاً ممکن نباشد. این استدلال سلبی را می‌توان در حکم ایجابی تلقی کرد حقیقتاً رابطه سببیت در این رای برای ما مبهم است حتی از مسئولین وزارت بهداشت شنیده شده بود که ادعا کرده بودند همان فرآورده‌ها در شهرستان به بیماران تزریق شده بود ولی موردی از آلودگی گزارش نشد. در بحث رابطه سببیت ابتدا با عاملیت یک سبب احراز شود آن وقت در مورد ملاک استناد به آن بحث کرد. اگر عامل بودن سبب روشن نشود نوبت به بحث‌های بعدی نمی‌رسد. اینکه ناگهان حدود ۶۰ درصد بیماران به هیاتیت مبتلا شدند و خون‌ها نیز به ویروس آلوده بوده عاملیت را اثبات می‌کند اما برای اثبات رابطه سببیت نمی‌توان به صرف قاعده نفی سایر اسباب تمسک جست، باید قرینه‌های مثبت باشد. نقد وارد بر رای این است که در استدلال این موارد ذکر نشد و گویی قاضی رابطه سببیت را مفروض دانسته است.

تقسیم بندی خسارات و نحوه جبران با توجه به نوع نظام حقوقی یک کشور متفاوت است. بخش مهمی که الان بعنوان خسارت معنوی مطرح است و در حقوق غرب هم وجود دارد در فقه ارش و دیه برایش تعیین شده است، مثل از دست رفتن قوا، عدم امکان لذت و... این موارد موجود در فقه با آنچه که الان در مصادیق خسارت معنوی مطرح است همپوشانی دارد و اگر قائل به جبران آن بشویم به نوعی

دوبار جبران خسارت برای یک ضرر را پذیرفته ایم. ای بسا نقض حکم به پرداخت خسارت معنوی توسط دادگاه تجدیدنظر هم بخاطر همپوشانی با ارزش بوده باشد. اصل خسارت معنوی و جبران آن به نظر محل وفاق است، در نحوه جبران آن اختلاف است. مصادیقی از خسارت معنوی که با دیه و ارزش تداخل دارد را می توان گفت با پول قابل جبران است.

بر فرض اینکه خواندگان دو اداره و دو مرکز مذکور باشند علت حکم به جبران خسارت به نحو تساوی بیان نشده است مشخص نشده که تعدد اسباب طولی بوده است یا عرضی، البته استناد به ماده ۳۶۵ قانون مجازات اسلامی که به اسباب عرضی اشاره دارد به نظر موجه نیست. به نظر میزان مداخله هر یک از اسباب می توانست معیار خوبی برای تقسیم مسئولیت باشد.

در انتها نیز دکتر امرایی فرد، قاضی پرونده، در مقام پاسخ به نکات مطرح شده برآمدند و گفتند: «از حیث عملی پرداختن به تمام نکات جزئی در رای امکان ندارد، همچنین در مورد انشاء جانبدارانه رای باید بگویم که در ابتدا تلاش کردم ایرادات و استدلال‌های دو طرف را آورده و به ترتیب به آنها پاسخ داده و از این طریق به نتیجه صحیح و صائب برسم.

باید بگویم که رای سه قسمت دارد: جبران خسارات مادی ناشی از صدمات جسمانی، که خود به دو بخش دیه، ارزش و خسارات مازاد بر دیه تقسیم می شود.

جبران خسارت معنوی

امروزه اغلب قضات تمایل به جبران خسارت مازاد بر دیه دارند چون به انصاف و عدالت نزدیک تر است. موضع گیری در مقابل جبران خسارت مازاد بر دیه بخاطر نحوه بیان این مسئله است. نباید پرسش شود که آیا خسارت مازاد بر دیه داریم یا نه باید پرسیده شود آیا خسارت ناشی از صدمات جسمانی قابل جبران است؟ بی شک جواب مثبت است چرا که نباید ضرری جبران نشده باقی بماند. دیه

و ارش مابه ازاء نفس و خسارت وارد بر آن است. خسارت مازاد بر دیه خسارتی است که بر مال وارد می‌شود و اسباب آن متفاوت است و می‌توان از بابا تسبیب حکم به جبران ضرر وارد بر مال نمود. دیه از جمله احکام امضایی اسلام است، در هنگام تأسیس دیه اصلاً اسمی از خسارت معنوی نبوده و خسارت معنوی در واقع از ابداعات جدید حقوق است که در چند دهه اخیر ایجاد شده و در تئوری‌های حقوقی مطرح گشته و وارد کشور ما شده است که شاید سابقه ورود آن به کشور ما به صد سال نرسد. به هر حال در جبران خسارت معنوی تردیدی نیست و قصد ندارم به تفصیل وارد این بحث شوم.

قاضی پرونده در جواب به ایراد دکتر بادینی گفتند: «اصلاً اینجا بحث تجمع اسباب نیست که به چهار نظریه مذکور اشاره شود، بحث در مورد یک سبب است.» مسئله این است که امکان آلوده شدن به ویروس راه‌های گوناگون دارد. در بین این راه‌ها میان بیماران یک عامل مشترک یعنی دریافت خون وجود دارد و در آلوده بودن خون نیز شکی نبوده با وجود این قراین نمی‌توان به سراغ اسباب دیگر رفت، ما به سراغ سبب قطعی رفتیم و اسباب محتمل را وانهادیم. در مورد ملاک تعیین خسارت مازاد بر دیه نیز باید بگوییم که کمیسیون متشکل از متخصصین مختلف پزشکی تشکیل شد که خسارات را بر اساس مدارک پزشکی ارائه شدن توسط خواهان تعیین نمودم.

نحوه تعیین خسارت معنوی:

به نظر من باید ابتدا سرمایه‌های معنوی شناخته شود زیرا خسارت معنوی خسارت به سرمایه‌های معنوی است. سرمایه معنوی از یک نظر به دو دسته ذاتی و اکتسابی تقسیم می‌شوند. سرمایه معنوی ذاتی برای همه افراد بشر مشترک است لذا سن و جنس و ... برای جبران ضرر دخالتی ندارد. درد یک کارگر با درد یک قاضی تفاوتی ندارد. رنج فیزیکی ناشی از ضرر بین نوع بشر مشترک است. سرمایه

معنوی ذاتی را می‌توان شامل احساسات (حواس پنجگانه) عواطف، حقوق شخصی ذاتیکه با تولد شخص پدید آمده و با مرگ او از بین می‌رود مثل حق آزادی، شهرت و اعتبار تجاری، هنری، حیثیت اجتماعی و اشیاء باارزش در مورد مسولیت مطلق دولت با دکتر بادینی هم عقیده ام افراد جامعه به عنوان تبعه باید تحت حمایت مادی و معنوی دولت باشند دولت در مقابل اتباع اش مسولیت دارد. ذکر قواعد فقهی از باب مستند رای نبوده بلکه برای تاکید بر لزوم جبران ضرر اعم از مادی و معنوی آمده است

علت محکومیت به نحو تساوی این دو سازمان نیز بخاطر وظایف نزدیک این دو سازمان است، یکی مسؤل توزیع خون و دیگری مسؤل نظارت بوده است. اصل نیز بر عدم تضامن است لذا در کنار هم قرار گرفتند و حکم به تساوی داده شد. در حالیکه جلسه رو به اتمام بود دکتر ره پیک در پاسخ به بخشی از صحبت‌های قاضی پرونده توضیح داد: خسارت معنوی از ابداعات صد سال اخیر نیست، شاید بعضی از مصادیق جدید آن در فقه نباشد اما این مسئله از دیرباز در فقه وجود داشته و همانطور که دکتر بادینی گفتند روایتی نیز در تأیید این مطلب وجود دارد، همچنین قاعده «هیچ ضرری نباید بدون جبران باقی بماند» چندان روشن و واضح نیست، هستند مواردی مانند قوه قاهره و علل موجهه که جبران نشده باقی می‌مانند نظر مشهور در لاضرر نیز نفی حکم ضرری است نه چنین مفهومی که از ضرر بیان شد.